

حماسه و نشانه‌هایش در شعر عاشقانه فریدون مشیری

علی اصغر بابا صفری^۱، میترا بیغمی^۲

۱-دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان (babasafari44@gmail.com)

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سیرجان (bighamimitraa@gmail.com)

چکیده

شعر فریدون مشیری همواره از منظر هنر رمانتیک و در مقام نمونه‌ای از شعر عاشقانه‌ی معاصر ایران معرفی و تحلیل شده است. پرداختن به مضامین عاشقانه و همچنین وفاداری به ارکان و بحرهای شعر کلاسیک این نگاه را تقویت کرده است. او هرچند نسبت به شعر نو و ظرفیت‌های محتوایی دیگر شعر فارسی معاصر نگاهی تصدیق‌کننده داشت، اما هنوز ظرفیت‌های کشف نشده‌ای را در شعر کلاسیک جست و جو می‌کرد که شاید در کشف و معرفی آنها نیز تا حد زیادی موفق بوده باشد. بی هیچ تردیدی محتواهای مربوط به رمانتیسم و عاشقانه‌سرایی مقدار قابل توجهی از ظرفیت‌های شعر مشیری را تسخیر کرده و به خود اختصاص داده است. اما پرسشی که در کار این شاعر تا کنون مورد غفلت واقع شده این است که مشیری تحت چه ساز و کاری جهان شعری اش را می‌سازد؟ به عبارت دیگر می‌توان پرسید که شعر عاشقانه‌ی او ذیل چه بصیرت و جهان‌بینی‌ای تعریف می‌شود. مشیری صرفاً وقایع نگار رویدادهای عاشقانه و وصف حالات عاشق و معشوق نیست. در نظر او شعر به سمت بزرگترین آرمان‌ها و ایده‌های ناب بشری تعالی می‌یابد و در این مسیر انسان، قهرمان بی چون و چرای جریانی است که او را به ابدیت پیوند می‌زند.

شعر مشیری در این مسیر از توانایی‌هایی استفاده می‌کند که در حماسه‌سرایی وجود داشته است. اغراق، توصیف ناب رویارویی‌ها، جدال‌های قهرمانانه و همچنین انتخاب‌های گزینه‌های هستی‌شناسانه‌ای که پیش پای انسان معاصر قرار می‌گیرد، نمونه‌هایی است از استفاده‌ی بهینه شاعر از ظرفیت‌های حماسه‌پردازی در شعر غنایی. مقاله‌ی حاضر کوشیده که به میانجی بررسی ساز و کاری که در آن مشیری از عناصر حماسی برای پرورش شعر عاشقانه‌ی خود استفاده می‌کند، راهکارهایی را برای پژوهش‌های آتی ارائه کند.

واژه‌های کلیدی

حماسه، رمانتیسم ادبی، نشانه‌شناسی، بازنمایی، مشیری.

مقدمه

ادبیات حماسی همواره از حوزه‌های زاینده و زمینه‌های فعال ادبی در جوامع کهن بوده است. تحقیق پیرامون این حوزه با توجه به طبقه‌بندی‌های نظری که در آن صورت گرفته و در پرتو آثار حماسی تا کنون بسیار انجام گرفته است. اما سویه‌ها و ابعادی از ادب حماسی وجود دارد که شاید در آثاری که صراحتاً «غیرحماسی» خوانده می‌شوند به سادگی، قابل پیگیری و کشف نباشد. برای مثال در ادبیات معاصر که رد پای حماسه به تدریج در حال کمرنگ شدن است، شاید پژوهش پیرامون عناصر حماسی در شعر شاعرانی همچون نیما، شاملو، فرخزاد و یا مشیری کاری آسان نباشد. البته تا زمانی که ضرورتی برای این پژوهش پیدا نشود، مسیر تحقیق صعب‌تر نیز خواهد شد. اشعار فریدون مشیری در نگاه نخست و غالب بررسی‌هایی که پیرامون آن صورت پذیرفته، شعری نیست که بتوان بر آن نام «حماسه» نهاد. اما این به معنای فقدان نشانه‌های این امر در شعر او نیست. فریدون مشیری شاعر معاصر ایرانی در سی‌ام شهریور ماه سال ۱۳۰۵ خورشیدی در تهران زاده شد و در تاریخ سوم آبان ماه سال ۱۳۷۹ در همین شهر درگذشت و مدفون شد. از زمان جوانی تا واپسین روزهای زندگی کار او سرودن شعر بود. اولین مجموعه شعرش با نام تشنه توفان در ۲۸ سالگی او با مقدمه‌ی استاد شهریار و علی دشتی در ۱۳۳۴ به چاپ رسید. اما چندان که او کار شاعری خود را دارای صراحت و امتدادی می‌یافت که تردیدی در آن روا نبود، در محضر منتقدان و پژوهشگران حرف و حدیث‌های بسیاری را برانگیخت. مهمترین آنها به «ناهمزمانی عامدانه»^۱ی باز می‌گردد که شاعر بر آن اصرار می‌ورزید. مشیری نسبت به قوالب نو بعد از نیما نگاهی تصدیق‌کننده داشت و بسیاری از اشعار خود را در چنین وزن‌هایی سرود. حتی می‌توان گفت معروفترین اثر وی شعر «کوچه» که در اردیبهشت ۱۳۳۹ در مجله «روشنفکر» چاپ شد در وزن نیمایی سروده شده است. این شعر از زیباترین و عاشقانه‌ترین شعرهای نو زبان فارسی است. «در اشعار مشیری صداقت و راستی موج می‌زند و کلمات چنان صحیح در کنار هم قرار گرفته‌اند که آدمی را سرخوش می‌کنند. اما به نظر می‌رسد مشیری در جوانی نیز هیچگاه به دنبال عشق‌های عرفانی نبود.» [۱] با این حال او همچنان وفاداری خاصی نسبت به وزن‌های شعر کلاسیک داشت. این وفاداری امری بیهوده یا حاصل عدم توافق شاعر با جریانات نوظهور ادبی نبود، بلکه بیشتر بنا بر شواهد و براهین شعری خود او، نشان از اعتقاد شاعر به ظرفیت-